

# زنان راوی حضرت زهرا علیها السلام

## نهله غروی نائینی\*

### مقدمه

«حدیث»، در اصطلاح، به معنای قول، فعل و تقریر معصوم است. از آنجا که حضرت زهرا علیها السلام - با استناد به آیه تطهیر<sup>(۱)</sup> و حدیثی که ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نقل کرده -<sup>(۲)</sup> یکی از معصومان اهل بیت رسول اکرم است، گفتار و کردار و تقریر آن حضرت، حدیث، به همان معنای گفته شده، است. بنابراین کاوش و دقت در احادیث منقول از این بانوی بزرگ اسلام، که گفتار و کردارش الگوی زن و مرد مسلمان است، و معرفی راویان احادیث آن حضرت، ضروری است.

با تأمل در کتاب‌های رجالی شیعه، مشاهده می‌شود که نام راویان آن حضرت، در هیچ یک از آنها نیامده است و حضرت فاطمه علیها السلام راوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است. در کتاب‌های رجالی اهل سنت، نام ایشان در شمار راویان حدیث آورده شده است و راویانی که از آن حضرت، احادیث پدر بزرگوارش را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: حسن بن علی و حسین بن علی (پسرانش)؛ علی بن ابیطالب؛ ام سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)؛ سلمی ام رافع؛ فاطمه (صغری) بنت حسین بن علی (به گونه مرسل)؛ عایشه و انس بن مالک.<sup>(۳)</sup>

### اسماء بنت عمیس

اسماء دختر عمیس بن معد بن حارث، از جماعت خثعم، خواهر میمونه، همسر رسول الله ﷺ، و لبابه (ام‌الفضل) همسر عباس، و سلمی، همسر حمزه سیدالشهدا بود که همه آنان از یک پدر و مادر بودند. او با جعفر طیار ازدواج کرد و پس از مسلمان شدن، با او به حبشه مهاجرت کرد و پس از چند سال، در روز فتح خیبر، به همراه جعفر وارد مدینه شد. پس از شهادت جعفر، با ابوبکر (صحابی رسول الله) ازدواج کرد و محمد بن ابی‌بکر را به دنیا آورد. پس از فوت ابوبکر، همسر امیرالمؤمنین علی شد. اسماء از سبقت‌گیرندگان در اسلام آوردن بود که با رسول خدا ﷺ بیعت کرد. وی بانویی فداکار، خانه‌دار، وظیفه‌شناس و پرکار بود. (۴)

او، از هنگامی که به مدینه وارد شد، همواره برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چون مادری مهربان بود؛ به گونه‌ای که آن حضرت، وصیت‌هایش را به او فرمود و اسماء بنا به خواسته ایشان تابوتی ساخت تا هنگام تشیع جنازه، بدن مبارکش پیدا نباشد. همچنین طبق وصیت فاطمه زهرا علیها السلام، در شستن بدن مطهر آن

اما نگارنده معتقد است که آن حضرت نیز مانند دیگر معصومین علیهم السلام احادیثی دارند که توسط راویانی نقل شده است. پژوهش در کتاب‌های حدیثی، این اعتقاد را قوت بخشید و نام چند راوی حضرت زهرا علیها السلام به دست آمد. هدف این نوشتار، معرفی زنان راوی آن حضرت است تا با گفتار و رفتار ایشان بیشتر آشنا شویم و نقش زنان را در نقل حدیث معصومین علیهم السلام و بیان ناگفته‌ها و احادیث فراموش‌شده در میان مسلمانان، بیشتر نشان دهیم؛ چرا که این بانوان، به آن گوهر یکتای آفرینش نزدیک‌تر بودند و از احوال و سخنان بزرگ‌بانوی اسلام، آگاه‌تر.

غور و دقت در احادیث، ما را به نام زنان بزرگی چون اسماء بنت عمیس، ام‌سلمه، بره خزاعی، زینب بنت ابی‌رافع، زینب بنت علی بن ابی‌طالب (دختر گرامی حضرت زهرا) و فضّه، خدمتکار بزرگ بانوی اسلام، رهنمون گردید. در این مجال، به بیان شرح حال این راویان، احادیثی که روایت کرده‌اند و نیز راویان آنها، تا اندازه‌ای که بدان دست یافیم، می‌پردازیم:

است. طبرانی بیش از چهل حدیث از روایان مختلف، از وی نقل کرده که متن برخی از احادیث، نظیر یکدیگر است. <sup>(۸)</sup> بخاری نیز از اسماء بنت عمیس روایت دارد. <sup>(۹)</sup> روایان وی عبارت‌اند از: امام سجاده علیه السلام؛ عبدالله بن جعفر (پسرش)؛ قاسم بن ابی بکر؛ ام عون بنت محمد بن جعفر؛ سعید بن مسیب؛ عبید بن رفاعه؛ ابوبرد بن ابی موسی؛ فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام؛ عبدالله بن عباس؛ عبدالله بن شداد؛ ابوسوزید مدنی؛ عمر بن خطاب؛ عرو بن زبیر؛ ابوموسی اشعری؛ عون بن جعفر (پسرش) و دیگران.

امام رضا از پدران‌ش از امام سجاده علیه السلام از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند که گفت: «كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ إِشْتَرَاهَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ فِيءٍ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ! لَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ لِيَاسَ الْجَبَابِرَةِ؟ فَطَعَّتْهَا وَ بَاعَتْهَا وَ أَشْتَرَتْ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقَتْهَا، فَسَرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ؛ <sup>(۱۰)</sup> نزد فاطمه علیه السلام بودم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد، در حالی که فاطمه علیه السلام گردن‌بندی از طلا به گردن داشت که آن را علی بن

حضرت، به حضرت علی علیه السلام کمک کرد. <sup>(۵)</sup> اسماء از شاهدان قضیه فدک و از تکذیب‌کنندگان حدیث «نحن معاشر الانبياء لانورث ماتركناه صدقه» بود؛ اما ابوبکر شهادت او را نپذیرفت. حرکت سیاسی وی، یعنی نشان دادن شهامت و رشادت در برابر خلیفه وقت، امری بسیار باارزش بود که هر فردی را توان آن نیست. گفتن سخن حق و ایستادگی در برابر ستم، امری بود که بسیاری از زنان آن روز، از انجام آن، کوتاهی نکردند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره او و خواهرانش را تمجید می‌کرد و فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ اخَوَاتِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَسَمَاهُنَّ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسِ الْخُثَمِيَّةِ، أَمِّ الْفَضْلِ وَ...» <sup>(۶)</sup> خدا رحمت کند خواهرانی از اهل بهشت را: اسماء بنت عمیس، ام‌فضل...».

آیت‌الله خوئی در شرح حلال محمد بن ابی بکر، فرزند اسماء به نقل از کشی از ابن قولویه از طریق عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است «نجابت محمد بن ابی بکر، از سوی مادرش اسماء بنت عمیس است.» <sup>(۷)</sup> کتاب‌های رجالی، اسماء را از اصحاب و روایان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته‌اند که احادیث بسیار از آن حضرت نقل کرده

که پارچه‌ای بر روی آنان انداخته می‌شود که برای بیننده، اندام مرده نمایان است. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! آیا به شما نشان دهم آنچه را در حبشه دیدم؟ پس قطعه چوب تری خواست و آن را درست کرد (تابوت ساخت) و پارچه‌ای روی آن انداخت. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: چه زیباست آن چه ساختی! بدن زن از مرد شناخته نمی‌شود».

#### ام انیس (ام سلیم)

ام سلیم، دختر ملحان بن خالد خزرجی انصاری - که با هفت پشت به عدی بن نجار می‌رسد - همان الغمیصاء یا الرمیصاء است که به او سهله، رمیه، انقیه و رمیثه نیز گفته‌اند. مادرش ملیکه بنت مالک و خواهرش ام حرام است. <sup>(۱۳)</sup> وی با مالک بن النضر ازدواج کرد و انس بن مالک را به دنیا آورد. پس از فوت مالک، ام سلیم مدتی بی‌همسر زیست و سپس به دین اسلام مشرف شد و با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد. ابوطلحه انصاری از او خواستگاری کرد؛ ولی چون ابوطلحه مشرک بود، ام سلیم نپذیرفت و او را به اسلام دعوت کرد. سخن ام سلیم در ابوطلحه اثر کرده و اسلام او، کابین

ابی طالب علیه السلام از بهای غنیمت خریده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! آیا مردم نمی‌گویند که فاطمه، دختر محمد، لباسی نظیر جابران و مستکبران پوشیده است؟ فاطمه گردن‌بند را باز کرد و آن را فروخت و با پول آن، برده‌ای خرید و آزاد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار خشنود گردید».

امام رضا از پدرانش از امام سجاده علیه السلام از اسماء بنت عمیس درباره ولادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایت کرده است که «هنگام ولادت حسن و حسین قابله جده فاطمه علیها السلام بودم». در این حدیث، اسماء از چگونگی دادن نوزاد به رسول الله صلی الله علیه و آله و نام گذاری آن حضرت سخن می‌گوید. <sup>(۱۱)</sup>

مجلسی به نقل از کتاب کشف القمه از اسماء بنت عمیس از حضرت فاطمه علیها السلام روایت می‌کند که فرمود: «إِنِّي قَدْ اسْتَبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثَّوْبَ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى. فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا أَرِيكِ شَيْئًا رَأَيْتُهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ. فَدَعَتْ بِجَرِيدَةٍ رَطْبَةٍ فَحَسَّنَتْهَا ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا ثَوْبًا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَ أَجْمَلُهُ لَا تَعْرِفُ بِهِ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ» <sup>(۱۲)</sup> ناپسند می‌دارم روش حمل جنازه زنان را

#### فهم و درایت:

گفته‌اند که ام سلیم از بانوان خردمند بود. از روایتی که درباره‌اش نقل کرده‌اند، نهایت فهم و درک او مشخص می‌شود. گویند: وقتی ابوطلحه از وی خواستگاری کرد، ام سلیم به او گفت: آیا نمی‌دانی خدایی که می‌پرستی، گیاهان را از زمین می‌رویاند؟ ابوطلحه گفت: بلی. ام سلیم گفت: آیا خجالت نمی‌کشی چوب را می‌پرستی؟ (۱۶)

#### اکرام شدن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ام سلیم را اکرام می‌کرد و به دیدار او می‌رفت. ابن سعد روایاتی به سند خود از انس و دیگران در این باره نقل کرده است؛ از جمله: «قال: زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أمّ سلیم فصلی فی بیتها... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دیدن ام سلیم رفت و در منزل او نماز خواند». «قال: حدّثنی أنس بن مالک أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان یزور أمّ سلیم فتصحّه بئسیء تصعّقه له؛ انس بن مالک به من گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به دیدن ام سلیم، مادر انس بن مالک، می‌رفت و او آنچه برای حضرت تهیه کرده بود به ایشان تقدیم می‌کرد». «قال: لم یکن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یدخل بیتاً غیرَ بیتِ أمّ سلیم إلاّ

ام سلیم گردید. آن‌گاه با وی ازدواج کرد و عبدالله و اباعمیر را به دنیا آورد. ام سلیم در سال ۲۵ هجری درگذشت.

#### شجاعت و جهاد:

ابن سعد به سند خود از انس خبری نقل کرده و می‌نویسد: «اتَّخَذَتْ أُمُّ سَلِيمٍ خُنْجِراً یَوْمَ حُنَین...؛ روز جنگ حنین، ام سلیم برای کشتن مشرکین، خنجر به دست گرفته بود». وی همچنین می‌نویسد: «در روز حنین، در حالی که حامله بود، در جنگ شرکت کرد. او قبلاً هم در جنگ احد شرکت کرده بود و دشمنان را آب می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد». (۱۴)

#### صبر و تحمل:

ابا عمیر، فرزند ام سلیم بیمار شد و از دنیا رفت. ام سلیم جنازه او را غسل داد، کفن و حنوت کرد و بر روی او پارچه‌ای کشید و بدون هیچ‌گونه شیون و زاری، سفارش کرد که کسی همسرش، ابوطلحه، را خبر نکند تا خود به او بگوید و خود او، پس تأمل و آرامشی خاص، خبر درگذشت فرزندش را به وی داد. (۱۵)

خندق و دیگر مشاهد حضور داشته و نزد ارباب رجال، ممدوح است. (۲۰)

انس بن مالک می‌گوید: از مادرم درباره فاطمه علیها السلام سؤال کردم. گفت: «كَانَتْ كَأَنَّهَا الْقَمْرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ الشَّمْسُ كُفْرَتْ غَمَاماً أَوْ خَرَجَتْ مِنَ السَّحَابِ وَكَانَتْ بَيْضَاءَ بَضَّةٍ» (۲۱) مانند ماه شب چهارده بود یا مانند خورشیدی که ابرهای تیره را پوشانیده و یا خورشیدی که از ابر بیرون آمده باشد و سفید و ظریف بود.

#### ام سلمه

هند (ام سلمه)، دختر ابوامیه مخزومی و همسر عبدالله بن عبد الاسد مخزوم (ابوسلمه)، از اولین گروندگان به اسلام و از اولین زنان مهاجر بود. او به همراه همسرش دوبار به حبشه مهاجرت کرد. وی در خانواده خود، زنی باوفا و بامحبت بود.

ابو سلمه در سال چهارم هجرت از دنیا رفت و پس از پایان عده‌اش، ابوبکر به خواستگاری ام سلمه رفت؛ اما وی او را نپذیرفت. پس از او عمر به این کار اقدام کرد و او هم موفق نشد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به کابین ده درهم و به قولی به دستاسی، دو سبو، بالشی که

عَلَىٰ أَزْوَاجِهِ، فَقِيلَ لَهُ فَقَالَ: أَرْحَمُهَا، قُتِلَ أَخُوهَا مَعِيَ» (۱۷) رسول اکرم غیر از خانه همسرانشان به هیچ خانه دیگری جز خانه ام سلیم نمی‌رفت. در این باره از ایشان سؤال شد، فرمود: به او رحم می‌کنم؛ زیرا برادرش همراه من بود که کشته شد. «وَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ حَشْفَةَ بَيْنَ يَدَيَّ فَإِذَا أَنَا بِالْغَمِيصَاءِ بِنْتِ مِلْحَانَ؛ بِسَيِّمِ بْنِ صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: داخل بهشت شدم و در مقابلم صدای حرکت چیزی را شنیدم. ناگاه غمیصاء، دختر ملحان، را پیش روی خود دیدم (این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند). (۱۸)

ابن سعد ضمن چند خبر، با سند خود از انس نقل می‌کند که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل ام سلیم می‌رفت، وی حضرت را اکرام می‌کرد و خرما و روغن می‌آورد و نیز با پسرش (انس) سطل خرما برای حضرت می‌بردند. (۱۹)

توجه به احادیث نقل شده از ام سلیم، وی از دوستداران و طرفداران اهل بیت عصمت علیهم السلام بوده است. ابوطلحه، همسر ام سلیم - که نامش زیدبن سهل از قبیله بنی‌نجار است - از جمله نقبایی است که در بیعت عقبه و غزوه‌های بدر، احد و

گوسفندی را، که پر از علم بود، به او سپرد و فرمود: هر که بعد از من، آن را طلب کند، او امام و خلیفه بعد از من خواهد بود». همچنین روایت می‌کند که چون امیرالمؤمنین خواست به سوی عراق حرکت کند، کتاب‌ها و سلاح و امانت‌هایی به ام سلمه سپرد تا پس از شهادت آن حضرت، آنها را به امام حسن علیه السلام بسپارد و هنگامی که امام حسن علیه السلام مسموم شد، آن سلاح و امانت‌ها را به ام سلمه سپرد تا به امام حسین علیه السلام بدهد. امام حسین علیه السلام نیز هنگام حرکت به سوی عراق، آنها را به او سپرد تا به امام سجاد علیه السلام بسپارد. (۲۵)

از این روایت، دانسته می‌شود که ام سلمه نزد اهل بیت علیهم السلام چنان ارج و منزلتی داشت که محرم اسرار و حافظ امانات ایشان بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنچه بر اهل بیتش در آینده خواهد گذشت و چگونگی شهادت ایشان را به ام سلمه گفته بود و حتی تربت امام حسین علیه السلام را به وی اعطا کرده بود. بنابراین هنگام رفتن امام به سوی عراق، ام سلمه عرض کرد: «ای نوردیده من! مرا اندوهناک مکن؛ زیرا از جدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله، شنیدم که

ازلیف خرما پر شده بود، یک لحاف، یک قدح، یک دیگ و یک خوانچه بزرگ از چوب، به ازدواج خود درآورد. ام سلمه با چنین مهریه ساده‌ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله منزلتی بالا داشت. (۲۲)

پس از رحلت فاطمه بنت اسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپرستی فاطمه زهرا علیها السلام را به ام سلمه واگذار فرمود و این، سعادتی برای وی گردید. او می‌گفت: «كُنْتُ أَدَابُ فَاطِمَةَ وَ هِيَ أَدَابُ مَنِي؛ (پندارند) که من فاطمه را ادب می‌کنم، چنین نیست، او معلم من است». ام سلمه در هر حال، در جان‌نثاری برای حضرت فاطمه علیها السلام کوتاهی نکرد و برای شهادتی که درباره فدک، به نفع حضرت زهرا داد، ابوبکر و عمر یک سال خرجی او را قطع کردند. (۲۳) این رفتار دو خلیفه، هیچ خللی در حمایت وی از حق پدید نیاورد. امام صادق علیه السلام او را از با فضیلت‌ترین همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خدیجه معرفی فرمود. (۲۴)

ام سلمه امانتدار و محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بود. علامه مجلسی از کتاب بصائر الدرجات روایتی را نقل می‌کند که مضمون آن چنین است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ام سلمه را طلید و پوست

نداده بود، من ملازم رکاب شما می‌شدم. اکنون فرزند خود را فرستادم تا امر شما را اطاعت کند» (۲۹).

وی بیعت با معاویه را یک بیعت گمراه‌کننده نامید و زمانی که معاویه دستور داد بر منبرها حضرت علی علیه السلام را لعن کنند، ام سلمه نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن یادآور شد: «شما علی و دوستان او را لعن می‌کنید، در حالی که گواهی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند» (۳۰).

ام سلمه هنگام شهادت امام حسین علیه السلام به شدت اندوهگین شد و بسیار گریست و پس از آن، مدت زیادی زنده نماند و در سن ۸۴ سالگی، در اواخر سال ۶۱ هجری، به دیدار خدا شتافت؛ در حالی که وصیت کرده بود که مروان (امیر مدینه) بر او نماز نگذارد.

در کتاب‌های رجال، ام سلمه در زمرهٔ راویان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام برده شده و راویان بسیاری از او روایت کرده‌اند. نزدیک به ششصد حدیث از ام سلمه در کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده است که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام و ابوسلمه روایت کرده است. احادیث وی

فرمود: فرزند دل‌بندم حسین، در عراق، در سرزمینی که آن را کربلا می‌گویند، به تیغ ظلم و جفا کشته خواهد شد».

ام سلمه در غزوهٔ خیبر، فتح مکه، حصارهٔ الطائف، غزوهٔ هوازن و ثقیف و سپس در حجة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. او خواندن را می‌دانست؛ اما نوشتن را نه (۲۶). ام سلمه برای بازداشتن عایشه از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام او را نصیحت بسیار کرد و پس از آن برای وی نامه نوشت تا او را از جنگ بازدارد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، سخنان بلیغ او را آورده است (۲۷). عمر رضا کحاله، اندرزاها و نصیحت‌های ام سلمه به عثمان بن عفان و نامه‌اش به معاویه را نقل کرده است (۲۸). ام سلمه چون از نصیحت عایشه فایده‌ای ندید، ناچار از مکه نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت و آن را به پسرش عمر داد و گفت: این نوشته را هر چه زودتر به دست امیرالمؤمنین برسان و ملازم رکاب او باش و هر چه گفت، فرمان‌بردار باش.

ام سلمه آنچه را بین او و عایشه گذشته بود، در آن نامه نوشته و عرض کرده بود: «ای امیرالمؤمنین! اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را به ماندن در خانه فرمان



شد: «خداوند می خواهد که پلیدی و ناپاکی به شما راه نیابد و شما را پاک گرداند. من در کنار در نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود: تو بر خیری».

شیخ صفار به سند خود از ام سلمه روایت می کند که گفت: «قال رسول فی مرضه الَّذی تُوَفِّي فيه: اُدعوا لي خَليلي فَأرسلتُ عایشةً إلى أبيها فَلَمَّا جَاءه عَطَى وَجْهَهُ وَ قَالَ: اُدعوا لي خَليلي، فَرَجَعَ مُتَحَيِّرًا وَ أرسَلتُ حَفصَةَ إلى أبيها فَلَمَّا جَاء عَطَى وَجْهَهُ وَ قَالَ: اُدعوا لي خَليلي، فَرَجَعَ عَمْرًا مُتَحَيِّرًا وَ أرسَلتُ فَاطمَةَ علیها السلام إلى علي فَلَمَّا جَاء قام رسول الله صلی الله علیه و آله فَدَخَلَ ثُمَّ جَلَلَ عَلَيَّ بِشَوْبه. قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: حَدَّثَنِي بِألفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلَّ حَدِيثٍ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَرِقْتُ وَ عَرِقَ رسول الله صلی الله علیه و آله؛ (۳۴) رسول

خدا صلی الله علیه و آله در بیماری وفاتش فرمود: دوست مرا صدا کنید. عایشه به دنبال پدرش فرستاد. هنگامی که ابوبکر آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله صورتش را پوشانید و فرمود: دوست مرا صدا کنید. ابوبکر حیران بازگشت. حفصه به دنبال پدرش فرستاد. هنگامی که عمر آمد، آن حضرت صورت مبارکش را پوشاند و فرمود: دوست مرا صدا کنید. عمر حیران بازگشت و

در احوال حضرت زهرا علیها السلام چنین است: ابن اثیر به سند خود از عبدالله بن وهب از ام سلمه روایت می کند که گفت: «جاءت فاطمةُ إلى النبي صلی الله علیه و آله فسأرتها بِشئٍ فَبَكَتْ ثُمَّ سأرتها بِشئٍ فَصَحِيحَتْ، فَسألْتُها عَنْهُ، فقالت: أَخبرني أَنه مَقْبُوضٌ في هَذِهِ السَّنَةِ، فَبَكَيتُ، فقال...؛ (۳۱) فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. آن حضرت، آهسته چیزی به وی گفت که فاطمه علیها السلام گریه کرد. سپس بالحنی آهسته به او فرمود که فاطمه علیها السلام خندید. از فاطمه علیها السلام پرسیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گفت، پاسخ داد فرمود: امسال رحلت خواهد کرد و من گریه کردم...».

مجلسی از ام سلمه روایت می کند که گفت: «كانت فاطمة بنت رسول الله الله اشبه الناس وجهاً و شبيهاً برسول الله؛ (۳۲) یعنی فاطمه علیها السلام از نظر صورت، از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه تر بود».

طبرانی به سند خود از ابوسعید خدری از ام سلمه روایت می کند که گفت: «نزلت هذه الآية في بيتي: أَنما يُريدُ الله ليذهبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهيرًا (الاحزاب: ۳۳) وَ أَنَا جالِسةٌ على البَابِ، فقُلْتُ: يا رسولَ الله! أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ؟ قَالَ: أَنتِ إلى خَيْرٍ؛ (۳۳) این آیه در خانه من نازل

فاطمه علیها السلام به دنبال علی فرستاد. هنگامی که علی آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلند شد و علی علیه السلام وارد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با لباس خویش پوشانید. راوی می‌گوید که علی علیه السلام فرمود: (رسول خدا) هزار حدیث بر من حدیث کرد که هر حدیث هزار در را گشود، تا این که من عرق کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم عرق کرد.

### بره خزاعی

بره خزاعی دختر امیه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

از حدیثی که علامه مجلسی از مناقب ابن شهر آشوب از بره خزاعی، درباره ولادت حسنین علیهم السلام نقل کرده، استفاده می‌شود که وی از دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده است. وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده است. حدیث او درباره حضرت زهرا چنین است: «لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحَسَنِ خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي بَعْضِ وُجُوهِهِ فَقَالَ لَهَا: أَنْكِ سَتُلِدِينَ غُلَامًا قَدْ هَمَّأَنِي بِهِ جِبْرَائِيلُ، فَلَا تُرْضِعِيهِ حَتَّى أَصِيرَ إِلَيْكَ. قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ حِينَ وَلَدَتْ الْحَسَنَ وَ لَهٗ ثَلَاثُ مَا أَرْضَعْتَهُ. فَقُلْتُ لَهَا: أَعْطِينِيهِ حَتَّى أَرْضِعَهُ، فَقَالَتْ: كَلَّا، ثُمَّ أَدْرَكْتُهَا رِقَّةُ الْأُمَّهَاتِ فَأَرْضَعْتَهُ. فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ قَالَ

لَهَا: مَاذَا صَنَعْتِ؟ قَالَتْ: أَدْرَكْنِي عَلَيْهِ رِقَّةُ الْأُمَّهَاتِ فَأَرْضَعْتَهُ. فَقَالَ: ابْنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْآ مَا أَرَادَ. فَلَمَّا حَمَلْتُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! أَنْكِ سَتُلِدِينَ غُلَامًا قَدْ هَمَّأَنِي بِهِ جِبْرَائِيلُ فَلَا تُرْضِعِيهِ حَتَّى أَجِيَّ إِلَيْكَ وَ لَوْ أَقَمْتُ شَهْرًا. قَالَتْ: أَفَعَلُ ذَلِكَ؟ وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي بَعْضِ وُجُوهِهِ، فَقَوْلَدْتُ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَا أَرْضَعْتَهُ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ لَهَا: مَاذَا صَنَعْتِ؟ قَالَتْ: مَا أَرْضَعْتُهُ، فَأَخَذَهُ فَجَعَلَ لِسَانَهُ فِي قَمِيهِ فَجَعَلَ الْحُسَيْنِ يَمُصُّ حَتَّى قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: إِيهًا حُسَيْنِ، إِيهًا حُسَيْنِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو اللَّهِ عليه السلام إِلَّا مَا يُرِيدُ هِيَ فِيكَ وَ فِي وَ لَدَيْكَ يَعْنِي الْأَمَامَةَ؛ <sup>(۳۵)</sup> هنگامی که فاطمه علیها السلام حسن را حامله بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امری بیرون رفت و به فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل به من خبر داد که تو پسری به دنیا می‌آوری. او را شیر نده تا نزد تو بیایم. بره گوید: هنگامی که نزد فاطمه علیها السلام رفتم، حسن به دنیا آمده بود و سه روز از عمرش می‌گذشت، در حالی که فاطمه علیها السلام او را شیر نداده بود. به حضرت گفتم: بچه را به من بدهید تا شیر دهم. فرمود: هرگز. سپس عاطفه مادری، او را به رحم آورد و بچه را شیر داد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، فرمود: چه

ابورافع گفت: «رَأَيْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَتَتْ بِإِثْنَيْهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي الشَّكْوَاءِ الَّتِي تُوقِي فِيهَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا مِنْ إِبْنِكَ فَوَزَّيْتَهُمَا. فَقَالَ: أَمَا حَسَنٌ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَ سُوْدَدِي وَ أَمَا حُسَيْنٌ فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَ مِجْرَاتِي؛ <sup>(۳۷)</sup> فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا را دیدم که با دو پسرش نزد پیامبر ﷺ آمد، آن گاه که حضرت بیمار بود و در آن بیماری رحلت فرمود. پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ! اینان فرزندان شما هستند، چیزی از ارث بدیشان بدهید. حضرت فرمود: حسن هیت و آقای مرا و حسین سخاوت و جرأت مرا به ارث برده است.»

**زینب، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام**  
 زینب کبری دختر امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب ابن عبدالمطلب بن هاشم قریشی هاشمی و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا ﷺ است. زینب در زمان حیات پیامبر ﷺ به دنیا آمد. کنیه اش ام کلثوم، ام عبدالله و ام الحسن است؛ ولی برای ایشان کنیه های مخصوصی نیز مانند ام المصائب، ام الرزایا و ام النوائب ذکر کرده اند. <sup>(۳۸)</sup> پدر گرامی اش او رابه ازدواج برادرزاده

کردی؟ فاطمه علیها السلام گفت: مهر مادری بر من غلبه کرد و او را شیر دادم. حضرت رسول به وی فرمود: خدای عزوجل امتناع دارد مگر از اراده خودش. هنگامی که فاطمه علیها السلام حسین را حامله شد، حضرت فرمود: جبرئیل بشارت داده است که پسری به دنیا خواهی آورد. او را شیر نده تا نزد تو بیایم؛ حتی اگر یک ماه بگذرد. فاطمه علیها السلام گفت: چنین کنم و پیامبر ﷺ برای اموری بیرون رفت. فاطمه علیها السلام حسین را به دنیا آورد و او را شیر نداد تا رسول خدا ﷺ وارد شد و فرمود: چه کردی؟ فاطمه علیها السلام گفت: او را شیر ندادم. پیامبر ﷺ حسین را گرفت و زیانش را در دهان او گذارد و حسین آن را مکید تا این که پیامبر ﷺ فرمود: وای از حسین، وای از حسین! سپس فرمود: خداوند از غیر اراده خودش امتناع دارد. این امر (امامت) در تو و فرزندان باقی خواهد ماند.

**زینب، دختر ابی رافع**  
 زینب، دختر ابو رافع <sup>(۳۶)</sup> مولی رسول خدا ﷺ است و به خدمت آن حضرت و دخت گرامی اش، حضرت فاطمه علیها السلام رسیده است. ابونعیم از یعقوب بن حمید از ابراهیم رافعی روایت می کند که دختر

عفت و عصمت و عقل و دانش آن بانو، همچون مادر گرامی اش، چنان والاست که قلم از توصیفش عاجز است.

حضرت زینب علیها السلام در عبادت، زهد، تقوا، وجود و سخا سرآمد زنان زمان خویش بود. از مال و زینت و آسایش خویش در خانه همسرش چشم پوشید و برای انجام وظیفه، به همراه برادرش، رهسپار بیابان‌ها شد. در خضوع، خشوع و عبادت، وارث مادر گرامی و پدر بزرگوارش بود. بیشتر شب‌ها را به تهجد صبح می‌کرد و همواره قرآن تلاوت می‌فرمود. حتی شب یازدهم محرم، با آن همه فرسودگی و خستگی و تحمل مصیبت‌ها، به عبادت مشغول شد؛ چنان که حضرت سجاده علیها السلام می‌فرماید: «در آن شب دیدم که عمه‌ام بر جانماز نشسته و مشغول عبادت است.» (۴۲)

سکینه و وقارش به خدیجه کبری؛ عصمت و حیایش به فاطمه زهرا؛ فصاحت و بلاغت کلامش به علی مرتضی؛ بردباریش به حسن مجتبی و شجاعت و رشادتش به سیدالشهدا علیها السلام همانند بود.

حضرت زینب از پدرش علی بن ابی طالب علیها السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، اسماء

خویش، عبدالله بن جعفر در آورد که علی، عون اکبر، عباس، محمد وام کلثوم ثمره این پیوند بودند.

زمان وفات و محل دفن حضرت زینب علیها السلام دقیقاً مشخص نیست؛ هرچند تاریخ نویسان، از جمله زرکلی، سال ۶۲ هجری را ذکر کرده‌اند. (۳۹) علامه ماقانی و سید امین نوشته‌اند: پس از واقعه کربلا، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نخست به شام و پس از آن به مدینه برده شدند. حضرت زینب علیها السلام هشتاد روز پس از ورود به مدینه از دنیا رفت و ثابت نشده است که از آن جا خارج شده باشد، و در مدینه مدفون گردید. (۴۰) بنابراین، طبق گفته ایشان، زمان وفات این بانوی گرامی، رجب سال ۶۱ هجری در مدینه است.

فضیلت‌های بانو زینب علیها السلام مشهورتر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد. نام مبارکش به وسیله جبرئیل عرضه شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وصیت می‌کنم حاضران و غایبان را که حرمت این دختر را پاس بدارید. همانا وی به خدیجه کبری مانند است.» (۴۱) همه اهل فصاحت و بلاغت اعتراف دارند که این بانوی بزرگ، هر گاه لب به سخن می‌گشود، گویا حضرت علی علیها السلام سخن می‌گفت. مرتبه

شده است، حرام‌های آن مشخص گردیده و فضیلت‌هایش ذکر شده است. ابن قولویه به سند خود از قدامه بن زائده از امام علی بن الحسین علیهما السلام از حضرت زینب روایت می‌کند که گفت: «حَدَّثَنِي أُمُّ أَيْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَارَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ فَعَمَلَتْ لَهُ حَرِيرَةً وَأَتَاهُ إِلَيْهِ يَطْبُقِي فِيهِ تَمْرًا ثُمَّ قَالَتْ: أُمُّ أَيْمَنِ: فَأَتَيْتُهُمْ بِقَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ وَزَبَدٌ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ...» (۴۶)

شیخ مفید به سند خود از عیسی بن مهران از یونس از سلیمان هاشمی از زینب بنت علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت می‌کند که گفت: «لَمَّا اجْتَمَعَ رَأْيِي أَبِي بَكْرٍ عَلِيٌّ مَعَ فَاطِمَةَ فَدَكَ وَ الْعَوَالِي وَ آيَسَتْ مِنْ اجَابَتِهِ لَهَا عَدَلْتُ إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ نَفَسَهَا عَلَيْهِ وَ شَكَتَ إِلَيْهِ مَا فَعَلَهُ الْقَوْمُ بِهَا وَ بَكَتْ حَتَّى بَلَّتْ ثَوْبَهُ عليها السلام بِدُمُوعِهَا وَ تَدَبَّتْ...» (۴۷) هنگامی که نظر ابوبکر بر این قرار گرفت که دست فاطمه علیها السلام را از فدک و عوالی کوتاه کند و فاطمه علیها السلام از پاسخ وی مأیوس شد، به سوی قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله روی آورد، خود را روی قبر انداخت و نزد آن حضرت از رفتار مردم با خود گله کرد و

بنت عمیس و ام ایمن روایت دارد و از آن حضرت نیز جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت حسین بن علی علیهما السلام، عباد عامری، عطاء بن سائب و محمد بن عمرو روایت کرده‌اند. آن حضرت، خطبه مادر بزرگوارش را چنین نقل کرده است:

«قَالَتْ فَاطِمَةُ فِي حُطْبَتِهَا فِي مَعْنَى فَدَكٍ: لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمُهُ الْيَوْمَ وَ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ. (۴۳) كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بِصَائِرِهِ وَ آيٍ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرِهِ، وَ بُرْهَانٌ مُتَّجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرِهِ، مُدِيمٌ لِلتَّيْبَرِيَّةِ إِسْتِمَاعُهُ، وَ قَائِدٌ إِلَى الرَّضْوَانِ إِتْبَاعُهُ، مُؤَدِّيًّا إِلَى النَّجَاةِ أَشْيَاعُهُ، فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَّجِ اللَّهِ الْمُتَوَرِّةِ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْدُودَةُ وَ قَضَائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ (۴۴) و...» (۴۵) فاطمه علیها السلام در خطبه‌اش درباره فدک فرمود: خدا را با شما عهد و پیمانی است که برایتان فرستاده و بازمانده‌ای است که در میان شما به جای گذاشته است. اولی کتاب خداست که دلیل برهان او است؛ نشانه‌ای که کشف‌کننده اسرارش است و دلیلی است که ظواهر آن را روشن می‌کند و جلا می‌دهد. گوش دادن به آن، پیوسته برای نیکی و خیر است و رهبری است که پیروانش را به سوی بهشت می‌خواند. پیروانش را به سوی نجات سوق می‌دهد. در آن، حجت‌های نورانی خداوند بیان

سند خود از ابی رافع از سلمی روایت می‌کند که گفت:

«مَرَّصَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي تُوفِّيَتْ فِيهِ خَرَجَ عَلَيَّ، قَالَتْ لِي: يَا أُمَّهُ إِسْكِبِي لِي غُسْلًا. فَسَكَبْتُ لَهَا فَأَعْتَسَلْتُ كَمَا حَسَنَ مَا كَانَتْ تَعْتَسِلُ. ثُمَّ قَالَتْ: اثْنَيْنِ بِشَابِي الْجُدَدِ، فَأَتَيْتُهَا بِهَا فَلَبَسْتُهَا ثُمَّ قَالَتْ: إِجْعَلِي فِرَاشِي وَسَطَ الْبَيْتِ...» (۵۱)

فاطمه، دختر رسول خدا ﷺ بیمار شد. روز فوت او علیؑ از خانه بیرون رفت. فاطمهؑ به من فرمود: برای شست‌وشو برایم آب بریز. برایش آب ریختم. خود را شست، به نیکوترین وجهی که خود را می‌شست. سپس فرمود: لباس‌های تازه‌ام را بده. لباس‌هایش را به او دادم و پوشید. سپس فرمود: بسترم را در وسط اتاق بینداز.

فاطمه بنت حسن بن علیؑ

فاطمه، دختر امام حسینؑ، همسر حسن بن حسنؑ، کنیه‌اش ام عبدالله و لقبش فاطمه صغری و فاطمه نبویه است که با همسرش، همراه پدر بزرگوارش امام حسینؑ راهی کربلا شد و پس از واقعه طف و شهادت امام حسینؑ و اصحاب و یاران آن حضرت، همراه عمه‌اش

گریه سر داد تا جایی که تربت آن حضرت خیس شد و نوحه سر داد و شعری سرود.

سلمی ام رافع

سلمی خدمتکار رسول خدا ﷺ است که او را مولاة صفیه بنت عبدالمطلب نیز گفته‌اند. وی همسر ابورافع (مولی رسول خدا) و کنیه‌اش ام رافع است.

سلمی قابله حضرت خدیجه و نیز قابله حضرت فاطمه زهراؑ، هنگام تولد فرزندان، و پرستار زمان بیماری‌اش بود و هنگام غسل دادن آن حضرت، با امام علیؑ و اسماء بنت عمیس همکاری می‌کرد. در جنگ خیبر همراه رسول خدا ﷺ حضور داشت. (۴۸)

رجسالت‌نویسان، او را از اصحاب و راویان رسول خدا ﷺ دانسته‌اند (۴۹) و ابن حبان او را در زمره ثقات یاد کرده است. (۵۰) عبدالله بن علی ابی رافع (برادرزاده‌اش)، ابورافع و ایوب بن حسن بن علی بن رافع از او حدیث نقل کرده‌اند که طبرانی، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و احمد حنبل احادیث او را در کتاب‌هایشان روایت کرده‌اند. ابن سعد به

حضرت زینب و دیگر بازماندگان آل رسول به دمشق برده شد و پس از آن وارد مدینه گردید. پس از رحلت همسرش یک سال در کنار قبر وی خیمه زد و در آن ساکن شد و در طول این مدت، روزها روزه بود و شب‌ها را به عبادت سپری می‌کرد. (۵۲)

فاطمه بانویی بسیار عابد و پرهیزگار بود. ابن سعد در خبری که از راویان نقل کرده است، می‌نویسد: «با دانه‌هایی که در رشته‌ای جمع آوری شده بود، تسبیح خدا می‌گفت». (۵۳) فاطمه از خاندانی بسیار نیکو بود و اخلاقی ستوده داشت. از خواهرش سکینه بزرگ‌تر و از همه افراد، به حضرت زهرا علیها السلام شبیه‌تر بود.

وی در کربلا شاهد شهادت پدر، برادران و بستگانش بود و همه ستم‌هایی را که بر آل رسول صلی الله علیه و آله رفت، نظاره کرد و به عمه‌اش حضرت زینب پناه برد. در اثر مصیبت بزرگی که بر وی و خانواده‌اش وارد شد، حالتی بالاتر از گریه برایش به وجود آمد که اشک‌هایش خشک شده و صدایش گرفته بود. همراه دیگر بانوان و بازماندگان آل پیامبر، به اسارت به کوفه برده شد. استقبال مردان و زنان کوفه از کاروان اسیران بر حزن و

اندوه او و خانواده‌اش افزود و پس از خطبه عمه‌اش حضرت زینب علیها السلام به سخنرانی پرداخت. فاطمه به عزم ایمان ثبات و یقین، برای مردم کوفه سخنرانی کرد و پرده از اعمال زشت امویان برداشت و اهل مجلس را به گریه انداخت؛ به گونه‌ای که گفتند: ای دختر پاکان! قلب‌های ما را پاره کردی و جگرهای ما را آتش زدی. (۵۴)

فاطمه اماتتدار امام زمانش - پدر بزرگوارش - حسین بن علی علیه السلام بود. آن حضرت، وصیتی مکتوب را به فاطمه سپرد تا پس از شهادتش به امام سجاد علیه السلام تحویل دهد. (۵۵)

فاطمه بنت حسین به گونه مرسل از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده است و از او پسرانش، عبدالله بن حسن بن علی، ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی و حسین بن حسن بن حسن بن علی، دخترش، ام جعفر بنت حسن بن حسن بن علی و نیز محمد بن عبدالله بن عمر بن عثمان، عایشه بنت طلحه، هشام بن زیاد، عماره بن عزمه، یحیی بن ابی یعلی و شیبیه بن نعمه به نقل حدیث پرداخته‌اند. طبری به اسناد خود از شیبیه بن نعمه از فاطمه صغری (فاطمه بن حسین) از

معروف و مشهور است و بلاغت کلام و نیکویی بیانش بر کسی پوشیده نیست. نقش او تنها کمک در کار منزل نبود، بلکه شاگرد حضرت فاطمه علیها السلام در تربیت بود و پیوسته ملازم آن حضرت بود.

ابن اثیر به سند خود از مجاهد از ابن عباس دربارهٔ آیه «يُوفُونَ بِالْآثَرِ وَ يَخَافُونَ يُومًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؛ به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شرش در حال پرواز است، می‌ترسند» گوید: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همهٔ عرب‌ها برای سلامتی آنان دعا کردند و به امیرالمؤمنین گفتند که برای فرزندان نذری کن. علی علیه السلام نذر کرد که برای خدا سه روز روزه بگیرد. فاطمه هم همین نیت را کرد و فضا، خادم آنان، نیز چنین نیتی کرد و هر سه، روزه گرفتند. هر روز، هنگام افطار مسکینی برایشان وارد می‌شد و طلب غذا می‌کرد. این بزرگواران، پیش از این که افطار کنند، نان و طعام خویش را به بینوا می‌دادند و فقط با آب افطار می‌کردند. هر سه روز بدین منوال گذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایشان وارد شد و ضعف جسمانی آنان را دید و آیات هفتم تا نهم سورهٔ «انسان» (۵۸) دربارهٔ آنان نازل گردید.

فاطمه کبری (حضرت زهرا علیها السلام) روایت می‌کند که گفت: «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: لِكُلِّ نَبِيٍّ عُصْبَةٌ يَنْتَمُونَ إِلَيْهِ وَ أَنَّ فَاطِمَةَ عُصْبَتِي الَّتِي تَنْتَمِي إِلَيَّ (الی تنتمی)؛ (۵۶) هر پیامبری را دنباله‌ای (رگ و ریشه‌ای) است که از او رشد کرده است و نشئت گرفته است و فاطمه رگ و ریشهٔ من است که به من منسوب است».

مجلسی حدیثی از کتاب *علل الشرائع* از امام صادق، از پدرش، امام باقر، از امام سجاد، از فاطمه صغری، از حسین بن علی، از برادرش، حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «رَأَيْتَ امِي فَاطِمَةَ علیها السلام قَامَتْ فِي مَحَارِبِهَا لَيْلَةً جَمَعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَعَ عَمُودُ الصَّحْحِ وَ سَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْمِيَهُمْ وَ تَكْثُرُ الدَّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو نَفْسَهَا بَشِيءًا. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ! لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لغيرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِي! الْجَارِ ثَمَّ الدَّارِ». (۵۷)

### فضة نوبیه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فضا را برای کمک به حضرت فاطمه علیها السلام تعیین فرمود. وی از نظر ایمان، تقوا، زهد و ورع، مرتبه‌ای عالی داشت و دوستی‌اش با اهل بیت



«یا فیضة! تخدیني فَقَدْ وَاللَّهِ قَتَلَ مَا فِي أَحْسَانِي مِنَ الْحَمَلِ؛» (۶۱) فضا! مرا دریاب. به خدا قسم آنچه در شکم بود (فرزندم) کشته شد.

مجلسی از ورقه بن عبدالله از دی نقل می‌کند: به فضا گفتم: برایم از فاطمه علیها السلام، پس از رحلت پدرش بگو. گریه کرد و گفت: «اعلم أنه لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله افتتح له الصغیر و الكبیر، و کثر علیه البکاء، و قل العزاء، و عظم رزوه علی الاقرباء و الاصحاب و الاولیاء و الاحباب و الغریاء و الانساب، و لم تلک اولا کل باک و باکیه و نادب و نادیه و لم یکن فی اهل الارض و الاصحاب، و الاقربه و الاحباب، أشد حزناً و أعظم بكاء و انتحاباً من مولاتي فاطمة الزهراء علیها السلام و کان حزنها یتجدد و یزید و بکاؤها یشتد.

فَجَلَسَتْ سَبْعَةَ اَيَّامٍ لَا يَهْدُ اَلَهَا اَنِينٌ، وَ لَا يَشْكُرُ مِنْهَا الْحَنِينُ، كُلَّ يَوْمٍ جَاءَ كَانُ بُكَاءِهَا أَكْثَرَ مِنَ الْيَوْمِ الْاَوَّلِ، فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ اَبْدَتْ مَا كَتَمَتْ مِنَ الْحُزْنِ، فَلَمْ تُطِقْ صَبْرًا اِذْ خَرَجَتْ وَ صَرَخَتْ، فَكَانَ مِنْ قَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَنْطِقِي، فَتَبَادَرَتْ النَّسْوَانُ، وَ خَرَجَتْ الْوَلَايِدُ وَ الْوُلْدَانُ، وَ صَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ جَاءَ النَّاسُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ اَطْفَقَتْ الْمَصَابِيحُ لِكَيْلَا تَنْتَبِئَنَّ صَفْحَاتُ

ابن حجر از امام صادق علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خادمی برای فاطمه علیها السلام استخدام کرد که نامش فضا بود و نان می‌پخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را به او آموخت تا هنگام خستگی بخواند: «یا واحِدَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ اَحَدٌ تُمِيتُ كُلَّ اَحَدٍ وَ اَنْتَ عَلَيَّ عَزِيْزٌ وَ اَحِدٌ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ.» (۵۹)

امیرالمؤمنین درباره فضا فرمود: «اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْ فِضَّتِنَا؛» (۶۰) خداوند! به فضا ما برکت بده. فضا در برابر مولای خود چنان تسلیم بود که گرسنه بود هرگاه ایشان گرسنه بود؛ تشنه بود هنگامی که ایشان تشنه بود؛ نمی‌خوابید هنگامی که ایشان نمی‌خوابید؛ روزه می‌گرفت وقتی که ایشان روزه می‌گرفت. پیوسته از وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام مراقبت می‌کرد و آن‌گاه که عمر بن خطاب به در خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد، نخست او پاسخ‌گو بود؛ چنان‌که عمر در نامه‌اش به معاویه می‌نویسد: چون به در خانه علی آمدم، اول کنیزشان فضا بیرون آمد و با من احتجاج کرد. پس در را به پهلوی فاطمه زدم، چنان ناله کرد که گمان کردم مدینه زیر و رو شد. پس فضا را صدا زد و گفت:

از هر سو جمع شدند. چراغ‌ها خاموش شد تا هیکل زنان مشخص نشود و زنان تصور کردند که پیامبر ﷺ از قبر برخاسته است. چون خبر به مردم رسید، حیران و سرگردان شدند. آن حضرت، پدرش را با گریه و زاری صدا می‌زد و می‌فرمود: ای پدر! ای برگزیده! ای محمد! ای ابوالقاسم! ای مایه شادی بی‌سرپرستان و یتیمان! کیست که شایستگی قبله و محراب نماز را داشته باشد؛ کیست که بتواند دختر داغ‌دیده پریشان‌ت را دریابد؟»

#### عایشه

عایشه همسر رسول خدا ﷺ نیز احادیثی از احوال حضرت فاطمه ﷺ نقل کرده است. مجلسی از کتاب مناقب نقل کرده است: «حلیه ابی نعیم و مسند ابی یعلی قالت عائشه: ما رأیت احد قط اصدق من فاطمة غیر ابیها». (۶۳)

ابن سعد احادیثی از عایشه درباره حضرت زهرا ﷺ نقل کرده است؛ از جمله ابن شهاب گفت: عروة بن زبیر مرا خبر داد که عایشه به او گفت: «أَنَّ فاطمة بنت رسول الله ﷺ سألت ابا بکر بعد وفاة رسول الله أن یقسم لها میراثها مما ترک

النساء و حُجِّلَ إِلَى النَّسْوَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَامَ مِنْ قَبْرِهِ، وَ صَارَتْ النَّاسُ فِي دَهْشَةٍ وَ حَيْرَةٍ لَمَّا قَدْ رَهَقَهُمْ، وَ هِيَ ﷺ تُنَادِي وَ تُنَدِّبُ إِيَّاهُ: وَ أُنْتَاهُ، وَ أَصْفِيَّاهُ، وَ مُحَمَّدَاهُ! وَ أَنَا الْقَاسِمَاهُ! وَ رَبِيعَ الْأَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى، مَنْ لِلْقَبْلَةِ وَ الْمُصَلَّى، وَ مَنْ لِابْنَتِكَ الْوَالِيَةِ التُّكْلَى...! (۶۲) یعنی بدان، آن‌گاه که رسول خدا ﷺ قبض روح شد، کوچک و بزرگ غصه‌دار شدند و بسیار گریه کردند و بردباری را از دست دادند. غم و غصه و ناراحتی نزدیکان و اصحاب و اولیا و دوستداران و غریبان و منسوبان زیاد شد و هر که را می‌دید، در حال گریه و ندبه و ناله بود و در میان مردم روی زمین و یاران و نزدیکان و دوستان، کسی محزون‌تر و گریان‌تر و نگران‌تر از مولایم، فاطمه زهرا، نبود و حزن و اندوه او تجدید می‌شد و افزایش می‌یافت و گریه‌اش بیشتر می‌شد.

«پس هفت روز نشست. هر روز که فرا می‌رسید، گریه‌اش شدیدتر از روز قبل می‌شد و چون روز هشتم رسید، آن حزن و اندوهی را که پنهان می‌داشت، آشکار کرد. زنان پدیدار شدند و بچه‌ها (از خانه‌ها) بیرون آمدند و مردم ضجه می‌زدند و فریاد برمی‌آوردند و همه مردم

- ۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب؛ ج ۶، ص ۶۰۸؛ مزی، تهذیب الکنان فی اسماء الرجال؛ کتاب النساء، ص ۲۴۷
- ۴- ابن سعد، الطبقات الکبری؛ ج ۸، ص ۲۸۲
- ۵- الاستیعاب؛ ج ۴، ص ۱۸۹۷
- ۶- شیخ صدوق، الخصال؛ ج ۲، ص ۳۶۳ باب التسعه حدیث ۵۵
- ۷- خوبی، معجم رجال الحدیث؛ ج ۱۲، ص ۲۳۰
- ۸- طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج ۲۴، صص ۱۳۲- ۱۵۷
- ۹- ابن حجر، تهذیب التهذیب؛ ج ۱۲، ص ۳۸۹
- ۱۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۸۱
- ۱۱- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، صص ۲۳۸، ۲۴۰
- ۱۲- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۱۸۹
- ۱۳- الطبقات الکبری نام ملیکه را در زمره نام‌هایی که برای ام سلیم بر شمرده، نیاورده است؛ در حالی که سایر کتب از قبیل اسد الغابه، تنقیح المقال، اعلام النساء و ریاحین الشریعه این نام را هم ذکر کرده‌اند و می‌دانیم که ملیکه نام مادر اوست.
- ۱۴- ابن سعد، الطبقات الکبری؛ ج ۸، ص ۴۲۵
- ۱۵- ابن سعد، الطبقات الکبری؛ ج ۸، ص ۴۳۳؛ محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه؛ ج ۳، ص ۴۰۸
- ۱۶- مامقانی، تنقیح المقال؛ ج ۳، ص ۷۳ من باب النساء
- ۱۷- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، صص ۴۲۷ و ۴۲۸
- ۱۸- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، ص ۴۳۰
- ۱۹- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، ص ۴۲۹
- ۲۰- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۴۰۷؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۳۰۷
- ۲۱- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۶
- ۲۲- رسم عرب چنین بود که هر چه زن برایشان بیش تر ارزش داشت، مهر او را سنگین تر تعیین می‌کردند؛ لیکن ام سلمه با چنین مهر ساده‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای منزلت و شأن خاص بود.
- ۲۳- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۲، صص ۲۵ و ۲۹۴
- ۲۴- صدوق، الخصال؛ ج ۲، ص ۴۱۹
- ۲۵- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۲۲، ص ۲۲۳ بصائر

رسول الله صلی الله علیه و آله مما فاء الله علیه فقال لها ابا بكر: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لانورث ماتركناه صدقة. فغضب فاطم و عاشت بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله ستة اشهر». (۶۴)

### نتیجه‌گیری

بسا دقت بیشتر در همه احادیث مجامع حدیثی دو فرقه، روایات دیگری را به این مجموعه بیفزاید. این بزرگ بانوان تاریخ اسلام، از الگوی زمانشان، حضرت زهرا علیها السلام، در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی، درس گرفته بودند. آنان با نقل گفتار و کردار بانوی بزرگ اسلام، زهرای اطهر علیها السلام، گوشه‌ای از خلق و خوی آن گرامی دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شدند تا آداب و رفتار آن حضرت، در طول تاریخ باقی بماند و چه خوب و وظیفه خویش را به انجام رسانند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب: ۳۳)
- ۲- این حدیث در کتاب‌های دو فرقه معتبر است که گفت: آیه در خانه من نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و آله به دنبال فاطمه علیها السلام، علی و حسن و حسین فرستاد و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند، من گفتم آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود: تو بخیر هستی (ابن کثیر؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابة؛ ج ۵، ص ۵۸۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج ۲۳، ص ۲۴۹)

- الدرجات؛ تنقیح المقال؛ پیشین، ج ۳، ص ۷۲ من فصل النساء
- ۲۶- عمر رضا کحاله، اعلام النساء؛ ج ۵، ص ۲۲۷
- ۲۷- شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، صص ۷۷ - ۸۰
- ۲۸- اعلام النساء؛ پیشین، ج ۵، صص ۲۲۴ - ۲۲۶
- ۲۹- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۰۱
- ۳۰- اعلام النساء؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۲۶
- ۳۱- ابن اثیر، اسد الغابه؛ ج ۵، ص ۵۲۳
- ۳۲- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۵۵
- ۳۳- المعجم الکبیر؛ پیشین، ج ۲۳، ص ۲۹۴
- ۳۴- الصفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات؛ ص ۳۱۳
- ۳۵- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۲۵۴
- ۳۶- خیدمتکار و از اصحاب باوفاى رسول خدا ﷺ بود، پسرانش نیز از اصحاب خاص امیرالمؤمنین گردیدند.
- ۳۷- اسد الغابه؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۶۷؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه؛ ج ۴، ص ۳۱۰
- ۳۸- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۴۶
- ۳۹- زرکلی، خیرالدین، الاعلام؛ ج ۳؛ زینب بانوی قهرمان کر بلا (ترجمه)؛ ص ۱۷۲
- ۴۰- تنقیح المقال؛ پیشین، ج ۳، ص ۸۰؛ اعیان الشیعه؛ پیشین، ج ۷، ص ۱۴۰
- ۴۱- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۳۸
- ۴۲- ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۶۲
- ۴۳- شاید منظور از عهد، کتاب؛ و مقصود از بقیة، عترت باشد همچنان که در حدیث ثقلین آمده است.
- ۴۴- منظور از محارم، محرمات و منتهیات است. مقصود از فضایل مندوبه، امور واجب و مستحب است.
- ۴۵- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۵۶۷. از خطبه‌های حضرت زهراست و فقط کمی از آن در این جا آمده است، ر.ک. به: همین کتاب و کتاب‌های علل الشرایع، احتجاج طبرسی و رجال الکشی.
- ۴۶- ابن قولویه، کامل الزیارة؛ ص ۲۶۳ (ترجمه این حدیث در احادیث ام ایمن ذکر شد).
- ۴۷- امالی صدوق؛ ۴۰. فدک قریه‌ای است در حجاز که تا مدینه دو یا سه روز راه بوده است و خداوند در سال هفتم هجری پس از جنگ خیبر و فتح قلمه‌هایش نصیب رسول الله ﷺ کرد.
- ۴۸- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، ص ۲۲۷؛ تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۱۷۸
- ۴۹- تنقیح المقال؛ پیشین، ج ۳، ص ۸۰؛ الاستیعاب؛ ج ۴، ص ۱۸۶۲؛ اسد الغابه؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۷۸
- ۵۰- اعلام النساء؛ پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴
- ۵۱- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، ص ۲۷؛ بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۱۸۷ و نظیر حدیث فوق؛ تنقیح المقال؛ پیشین، ج ۳، ص ۸۰؛ بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۱۷۲
- ۵۲- مفید، ارشاد؛ ص ۱۹۷؛ الدر المنثور فی طبقات رباب الخدور؛ ص ۳۶۱
- ۵۳- الطبقات الکبری؛ پیشین، ج ۸، ص ۴۷۴
- ۵۴- برای اطلاع از متن سخنان فاطمه ر.ک. به: ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۸۵
- ۵۵- کلینی، کافی؛ ج ۱، ص ۳۰۳ کتاب الحجة
- ۵۶- طبری شیعی، محمد جریر، الدلائل الامامه؛ ص ۸۷؛ بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۲۳۰؛ تراجم النساء، با همین سند؛ ص ۲۷۶
- ۵۷- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار؛ چاپ ۲، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۸۱
- ۵۸- یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً؛ و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً؛ انما نطعمکم لوجه الله لاترید منکم جزاء
- ۵۹- الاصابه؛ ج ۴، ص ۳۷۶؛ ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۲، ص ۳۲۲
- ۶۰- همان؛ صص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ روضه کافی به نقل از ریاحین الشریعه؛ پیشین، ج ۳، ص ۱۶۱
- ۶۱- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۸، ص ۲۳۰
- ۶۲- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، صص ۱۷۵ - ۱۷۹
- ۶۳- بحار الانوار؛ پیشین، ج ۴۳، ص ۸۴
- ۶۴- ابن سعد کتاب واقدی، الطبقات الکبری؛ ج ۸، ص ۲۸